

Military Address Therapy Analysis of Psycho-Motivational Function of Address in Battle According to Nahj al-Balaghah

Mojtaba Mojarrad *

Department of Persian Language and Literature, University of Bojnord, Bojnord, Iran

Received: 12 January 2021 Accepted: 6 June 2021

Abstract

Background and Aim: Speech is the main tool of human arousal. The psychological, emotional, and motivational functions of speech in a variety of situations can set the stage for a variety of behavioral actions. Address, as one of the main subfields of speech, has played an important role in social behavior processes. The present study tries to examine the psycho-motivational functions of address during, before and after the battle, based on Nahj al-Balaghah.

Methods: The main method of this research is content analysis. In this way, first, the most important address of Nahj al-Balaghah about various situations of battle, before and after is examined. This data is then analyzed from a linguistic, visual and psychological perspective to determine their motivational functions. This study does not want to interpret the views in Nahj al-Balaghah based on current theories but will try to extract the general theory of Military Address Therapy from Nahj al-Balaghah through methodical analysis.

Results: Analyzes show that pre-battle rhetoric is based on reprehensible, intentional, and visual dipoles. The addresses delivered during battle are based on stabilization, emphasis, and metaphorical images that refer to firmness. The main function of post-battle addresses is psychological refinement through insightful, reassuring, and cautious metaphors.

Conclusion: In Nahj al-Balaghah about the motivations and psycho-motivational structures of soldiers during battle, before and after, special views have been proposed that can be considered as a special theory in the field of rhetoric in battle.

Keywords: Psychological motivation, Address, Nahj al-Balaghah, Battle.

خطابه‌درمانی نظامی واکاوی کارکردهای روانی- انگیزشی خطابه در نبرد با تکیه بر نهج‌البلاغه

مجتبی مجرد*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران

چکیده

زمینه و هدف: گفتار اصلی‌ترین ابزار برانگیختگی بشر است. کارکردهای روانی، عاطفی و انگیزشی گفتار در موقعیت‌های گوناگون، می‌تواند زمینه‌ساز انواع کنش‌های رفتاری باشد. خطابه به عنوان یکی از زیرشاخه‌های اصلی گفتار زبانی، همواره نقش مهمی در فرایندهای رفتار اجتماعی ایفا کرده است. پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیه بر نهج‌البلاغه، به بررسی کارکردهای روانی- انگیزشی خطابه در هنگام نبرد و پیش و پس از آن بپردازد.

روش‌ها: روش اصلی این پژوهش، تحلیل محتوا است. بدین شکل که نخست مهم‌ترین خطابه‌های نهج‌البلاغه پیرامون موقعیت‌های گوناگون نبرد و پیش و پس از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس این داده‌ها از منظر زبانی، تصویری و روانی واکاوی می‌گردد تا کارکردهای انگیزشی آن‌ها مشخص شود. این پژوهش نمی‌خواهد دیدگاه‌های موجود در نهج‌البلاغه را بر اساس نظریات امروزی تفسیر کند، بلکه تلاش خواهد کرد تا از طریق تحلیل‌های روشمند، نظریه کلی «خطابه‌درمانی در نبرد» را از نهج‌البلاغه استخراج کند.

یافته‌ها: تحلیل‌ها نشان می‌دهد که خطابه‌های پیش از نبرد مبتنی بر دوقطبی‌های نکوهشی، انتقادی و تصویری است، اما خطابه‌هایی که در هنگام نبرد ایراد می‌شود مبتنی بر پایدارسازی، تاکید و تصویرهای استعاری است که به استواری و صلابت ارجاع دارد. کارکرد اصلی خطابه‌های پس از نبرد، پالایش روانی از طریق استعاره‌های بینش‌ساز، اطمینان‌بخش و محتاطانه است.

نتیجه‌گیری: در نهج‌البلاغه پیرامون انگیزش‌ها و ساختارهای روانی- انگیزشی سربازان در هنگام نبرد، پیش و پس از آن، دیدگاه‌های ویژه‌ای مطرح شده است که می‌تواند به عنوان یک نظریه ویژه در حوزه خطابه‌درمانی در نبرد مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: انگیزش روانی، نهج‌البلاغه، نبرد، خطابه.

مقدمه

باب مفهوم نبرد، پژوهشی که می‌کوشد از منظری شناخت‌شناسانه به درک ساختارهای بینش انسانی در حوزه هیجان‌ات پیش و پس از نبرد بپردازد.

متاسفانه این دست پژوهش‌ها به دلیل بینارشته‌ای بودن، چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. ورود به این عرصه، مستلزم هنجارشکنی‌های ساختاری در نگارش‌های پژوهشی مألوف است؛ در حالی که این موضوعاتی از لحاظ کاربردی و شناختی به ویژه در محیط‌های نظامی اهمیت بسیار دارد. در این پژوهش، پس از استقصای کامل نهج‌البلاغه، ده خطابه حضرت امیر (ع) که بر اساس رهیافت‌های شناختی و زبانی دربردارنده بیشترین عناصر خطابه‌درمانی به شمار می‌آید مورد بررسی قرار گرفته است. این خطابه‌ها در بافت‌های سه‌گانه نبرد (پیش از نبرد، هنگام نبرد و پس از نبرد) مطرح شده است. استخراج و تبیین چگونگی اثرگذاری روانی زبان بر اندیشه و عمل سربازان و رزمندگان، مهم‌ترین بخش این پژوهش است که بر اساس نگره‌های زبانی-روانی سامان یافته است. تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است، تاکنون پژوهشی مستقل در این حوزه و با تأکید بر نقش زبانی-روانی خطابه در نبرد با تکیه بر نهج‌البلاغه انجام نگرفته است.

روش‌ها

روش اصلی در این پژوهش تحلیل محتوا است. نخست خطبه‌های نهج‌البلاغه در موضوع نبرد به طور کامل مورد بررسی قرار گرفته است. پس از آن خطابه‌هایی که مفاهیم روانی-زبانی خطابه‌درمانی در آن‌ها پررنگ‌تر بوده، انتخاب شده است. این خطابه‌های ده‌گانه بر اساس بافت تاریخی و اجتماعی به سه دسته تقسیم بندی شده‌اند: خطبه‌هایی که پیش از نبرد و به منظور زمینه‌سازی‌های روانی و کنشی رزمندگان گفته شده است. دوم خطبه‌هایی که در هنگام نبرد و با هدف انگیزش‌های هیجانی ایراد گردیده است و سوم خطبه‌هایی که پس از نبرد به منظور پالایش‌روانی و بصیرت‌بخشی بیان شده است.

در بخش نخست، ساختارهای ذهنی و روانی رزمندگان پیش از نبرد مورد مطالعه قرار گرفته و کارکردهای ادبی و زبانی برای ایجاد زمینه‌های کنشی بر اساس ساختارهای فرهنگ دینی اسلام تبیین شده است. در بخش دوم پژوهش، هیجان‌های برانگیزاننده در هنگام نبرد مورد توجه قرار گرفته است. استخراج و ترسیم مهم‌ترین عوامل زبانی شکل‌دهی به کنش‌های جنگی، در این بخش با استفاده از روش‌های مبتنی بر تأثیرگذاری ادبی-زبانی مورد توجه بوده است. در بخش سوم (خطابه‌درمانی پس از نبرد) فرایند آرامش‌بخشی به رزمندگان از طریق استعاره‌ها و ساختارهای زبانی-فرهنگی بررسی شده است. در تمام موارد یاد شده، کوشیده‌ایم محتوای سخنان و نحوه بیان آن را براساس تحلیل‌های متنی و زبانی واکاوی کنیم.

این پژوهش به سبب بینارشته‌ای بودن از حیث دسترسی‌های

انسان با قوه‌ی زبان (نطق) پا به عرصه‌ی گیتی می‌گذارد و با توانش‌های آن می‌زید و از آن به مثابه‌ی قدرتمندترین ابزار خود بهره می‌گیرد. گفتار (Speech) بنیادی‌ترین نقش را در تجلی زبان بر دوش می‌کشد و با آفرینش «کلمه»، کنش پدید می‌آورد. کنش‌ها به تدریج در ساختاری منظم، روابط و کنش‌های اجتماعی را تنظیم می‌کند. یکی از کهن‌ترین شیوه‌های تأثیرگذار بر کنش‌های انسانی، خطابه است. در باب تاریخ این فن، اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما دیرپایی آن در تمام فرهنگ‌های بزرگ جهان (یونان، روم، ایران، مصر و هند) امری بدیهی به شمار می‌آید و کتاب‌های گوناگونی پیرامون آن نگاشته‌اند و استادان برجسته‌ای به تعلیم فنون خطابه اشتغال داشته‌اند (۱).

حکیمان قرن نخست میلادی معتقد بودند: «عمل متقاعد کردن، اغلب ناشی از خود ماست؛ اما شکوه، قدرت و نیروی مقاومت‌ناپذیری به سخن می‌دهد که به تمام معنی بر روح شونده مسلط می‌شود» (۲). عالمان مسلمان از قرون نخستین اسلامی، صدها کتاب و رساله در این باب به رشته‌ی تحریر درآورده و تأثیرات سخن را بر کنش‌های افراد واکاوی کرده‌اند (۳). خطابه به عنوان قدرتی تأثیرگذار در عرصه‌ی ستیزهای بشری، چنان مورد توجه بوده است که در قرآن کریم به عنوان یکی از عطا‌های خداوند به داود نبی دانسته شده است: «وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فُصِّلَ الْخُطَابَ». مفسران نیز در ذیل این آیه، خطابه را به مثابه‌ی هنری برای انعکاس واکنش‌های درونی (۴) و نوعی از قدرت دانسته‌اند (۵). در میان انواع خطابه، خطابه‌های جنگی یا به اصطلاح «خطابه‌ی العسکرية» اهمیت ویژه‌ای دارد. هدف اصلی این خطابه‌ها دادن انگیزش، اطمینان و بصیرت به سربازان و رزمندگان است. فرماندهان نظامی با بهره‌گیری از فنون خطابه‌گویی بر روان و روحیه‌ی سربازان خود تأثیر می‌گذارند (۶) به گونه‌ای که در بسیاری از نبردها، یکی از عوامل تعیین‌کننده پیروزی، خطابه‌های انگیزشی فرماندهان و رهبران است. با توجه به سابقه‌ی کهن خطابه و ارتباط روان‌کاوانه‌ی آن با کنش‌های فردی و اجتماعی، بر آن شدیم تا روش‌ها و کارکردهای انگیزشی-روانی خطابه را در یکی از آثار مهم تمدن اسلامی یعنی کتاب نهج‌البلاغه بررسی کنیم.

خطابه‌درمانی نظامی تلاشی است برای فراهم آوردن زمینه‌های راهبردی شناخت روان انسانی در حالات و بافت‌های گوناگون هیجانی و اجتماعی. ساختار نبرد به گونه‌ای است که اقتضای کارکردهای خاص زبانی را دارد. این اقتضانات به میزانی که برگرفته از ساخت‌های وجود انسانی باشد، به درک ژرف‌تر رزمندگان از مفاهیم مرتبط با نبرد، مرگ و زندگی می‌انجامد. متون کلاسیک فرهنگ ما انباشته از این مفاهیم است؛ مفاهیمی که با حاصل تجربه‌های تامل‌برانگیز چند نسل از فرهیختگان است و یا برگرفته از شهودهای معرفتی و تجربه‌های مذهبی. این پژوهش تلاشی است برای برجسته‌سازی نگرش‌های فرهنگ کلاسیک در

آغاز نبرد، می‌پردازیم. از این پنج خطبه، خطبه‌های ۲۵، ۳۴ و ۳۹ روایت و ساختاری مشابه دارد و روش‌های امام را برای انگیزاندن مردم کوفه بر ضد شامیان نشان می‌دهد. خطبه ۲۵ با نکوهش و نفرین کوفیان آغاز می‌شود: «فَقَبَّحَكِ اللَّهُ» ای کوفه خداوند روی تو را زشت کند. نفرین، بیانگر انزجاری درونی است و در عین حال یادآور نعمتی فراموش شده. نفرین‌شدگان مستحق عقوبت و عذاب‌اند، حال آن که این افراد هنوز به عقوبتی گرفتار نیامده‌اند؛ بنابراین در نفرین نوعی بازدارندگی روانی وجود دارد. این اسلوب با نگاه امام (ع) که معتقد است «مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَرَكَ» آن که تو را (از گزندی) ترساند چون کسی است که تو را مژده رساند (۷) مطابقت تام دارد. این اسلوب در قرآن کریم نیز به کار رفته است: «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» (۸) کشته باد انسان، چه ناسپاس است! و مفسران در تفسیر این آیه به ویژگی‌های بلاغی و انگیزشی آن از جمله مذمت بلیغی که در این نوع از گفتار به چشم می‌خورد اشاره کرده‌اند (۹، ۱۰).

امام مردم کوفه را نفرین نمی‌کند بلکه «شهر» را آماج نفرین می‌سازد. این کار دست‌کم به دو علت روانی رخ می‌دهد: نخست این که امام با این کار میزان انزجار خویش را از بی‌توجهی مردم برای مقابله با دشمن نشان می‌دهد و دوم آن که با نفرین غیر مستقیم، مانع از موضع‌گیری‌های متقابل مردم می‌شود. وقتی شهر کوفه مورد خطاب نفرینی قرار می‌گیرد، هر یک از مردم می‌تواند خود را مبرا از کلیت شهر فرض کند و همین پیش‌فرض ذهنی، زمینه بازگشت دوباره مردم به دامن امام را فراهم می‌آورد، چنان که اگر کسی مرتکب جرمی شود و در مقابل دیگران به طور مستقیم مورد عتاب قرار نگیرد، از لحاظ روانی زمینه بازگشت وی بیشتر است. نکوهش، به مثابه اسلوبی انگیزشی برای آمادگی نبرد، در مواضعی دیگر از نهج‌البلاغه نیز به چشم می‌خورد (۷).

یکی دیگر از اسلوب‌های خطابه‌های پیش از نبرد در کلام امام، تغییر مخاطب یا التفات است. در خطبه ۲۵ مخاطب نخست امام، شهر کوفه است، سپس خطاب به مردم برمی‌گردد و در پایان، امام با خداوند مخاطبه می‌کند. در خطبه ۲۷ نیز نخست امام از فضایل جهاد می‌گوید، آن هم با اسلوب غایب، سپس خطاب را به مردم برمی‌گرداند. تغییر اسلوب خطاب، خلاف هنجار عادی و غیرمنتظره است و غرض از آن «ایجاد غرابت و آشنایی‌زدایی» و «از میان بردن حالت یکنواختی» است (۷). بدیهی است که خطابه‌های پیش از جنگ، نباید لحن و زبان یکنواخت داشته باشد، زیرا یکنواختی از لحاظ روانی سبب ملالت می‌شود و رزمنده‌ای که قرار است در میدان نبرد بجنگد باید روحیه‌ای بی‌قرار و پرخروش داشته باشد نه ملول و خسته. کاربرد اسلوب‌هایی مانند التفات در خطابه‌ها، سبب تقویت روحیه جنگ‌آوری و دلاوری در رزمندگان می‌شود.

اسلوب‌های تشبیهی و استعاری برای سپاه خود و دشمن نیز یکی دیگر از روش‌های انگیزش کلامی در خطبه‌های امام علی (ع) است. زمانی که امام یاران خود را به نبرد فرامی‌خواند و آنان سستی

نرم‌افزاری و روشی با محدودیت‌هایی روبرو بوده است. از آنجا که نرم‌افزار ویژه‌ای برای ردیابی و تحلیل محتوایی متون کلاسیک وجود ندارد، تمام فرایندهای استخراج داده‌ها بر اساس استقرای کامل و مطالعه موردی نهج‌البلاغه انجام شده است. بررسی و واکاوی داده‌ها نیز بر اساس بسامدسنجی و میزان هم‌راستایی گزاره‌های زبانی انجام گرفته است. برای پرهیز از زیاده‌نویسی یا ارجاعات مکرر، فقط به یک یا دو مورد از داده‌های گردآوری شده در هر حوزه ارجاع داده‌ایم و در مواردی که نیاز به واکاوی دقیق واژگانی بوده است از زبان اصلی متن (عربی) بهره گرفته‌ایم.

نتایج

خطابه‌درمانی یکی از موثرین روش‌های انگیزش و پالایش روانی رزمندگان و نظامیان در موقعیت‌های سه‌گانه نظامی (پیش از نبرد، هنگام نبرد و پیش از نبرد) است. استفاده از تکنیک‌های ادبی و زبانی که از طریق خطابه‌گویی یا سخن‌رانی نمود پیدا می‌کند مهم‌ترین روش برای کنترل هیجانات و کنش‌های رفتاری رزمندگان به شمار می‌رود. نوع درکی که رزمندگان از مواجهه با دشمن در موقعیت‌های مختلف دارند، متأثر از نگرش‌هایی است که در قالب ادراکات زبانی به ذهن آن‌ها منتقل می‌شود.

متون کلاسیک فرهنگ ما آکنده از کدهای زبانی-روانی است. این کدها به ویژه برای رزمندگانی که در این فرهنگ رشد کرده‌اند، کنش‌برانگیز است. در کتاب نهج‌البلاغه به عنوان یکی از متون مهم اسلامی، نگره‌های ویژه‌ای در این باب مطرح شده است که می‌تواند به عنوان الگویی موثر برای فرماندهان نظامی مورد توجه قرار گیرد. مهم‌ترین کدهای زبانی-روانی مربوط به پیش از نبرد، روحیه‌بخشی، تردیدزدایی و برانگیختن رزمندگان به نبرد است. استفاده از عناصر زبانی و ادبی که به شکل استعاره‌ها و تشبیهات مبتنی بر ساختارهای فرهنگی عرضه می‌شود، در هنگام نبرد منجر به کنش‌های موثرتر و ژرف‌تر رزمندگان می‌شود. پس از نبرد نیز خطابه‌درمانی مهم‌ترین روش برای تسلی‌بخشی و بینش‌مندسازی رزمندگان به شمار می‌رود.

بحث

در این بخش فرایندهای انگیزشی و روانی خطابه‌درمانی نظامی، در سه گستره پیش از نبرد، هنگام نبرد و پس از نبرد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

زمینه‌سازی‌های روانی پیش از نبرد: تأثیرات روحی و روانی خطابه بر کنش‌های رزمندگان، در چارچوب اسلوب‌های زبانی واکاوی می‌شود. بخشی از این اسلوب‌ها زمان‌مند و مکان‌مند است، اما پاره‌ای دیگر فرازمانی و فرامکانی است و می‌تواند در شرایطی همسان، نقش انگیزشی خود را ایفا کند. در این بخش بر اساس پنج خطبه از نهج‌البلاغه (خطبه‌های ۲۵، ۲۷، ۳۴، ۳۹ و ۵۹) به بررسی عناصر روانی-زبانی موثر بر کنش‌های رزمندگان، پیش از

کوتاه که به مقتضای شرایط نبرد گفته شده، انواع انگیزش‌های زبانی و تصویری به شکلی بسیار موجز و تاثیرگذار بیان شده است. یکی دیگر از کارکردهای روانی خطابه به هنگام نبرد، تردیدزدایی است. برای این کار چند اسلوب مهم وجود دارد، اما مؤثرین روش‌های کلامی تردیدزدایی، استفاده از تاکیدهایی مانند قسم و تقدیم و تاخیرهای نحوی است. قسم بالاترین حالت تاکید زبانی است و هنگامی که پس از آن تقدیم و تاخیرهای نحوی رخ می‌دهد می‌تواند سخن را موکدتر کند. در نبرد صفین، زمانی که برخی از یاران امام می‌بینند که ایشان فرمان حمله نمی‌دهد دچار تردید می‌شوند. امام در میانه میدان، شروع به خطابه می‌کند: «فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي أَدَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ». به خدا پروا ندارم که من به آستانه مرگ درآیم یا مرگ به سر وقت من آید (۷). پس از ذکر قسم، بلافاصله عبارت «ما أبالی» ذکر شده است تا سپاهیان دریابند که خود امام نخستین کسی است که مشتاق حمله است. هر کلمه یا عبارت دیگری که در اینجا مقدم شود، نمی‌تواند تاثیرگذاری این نوع از نحو را داشته باشد. در ادامه نیز امام توضیح می‌دهد که علت حمله نکردن این است که «امید داشتم گروهی به سوی من آیند و به راه حق گرایند و به نور هدایت من راه پیمایند. این مرا خوشتر است تا شامیان را بکشم و گمراه باشند، هر چند خود گردن‌گیرنده گناه باشند» (۷).

یکی دیگر از کارکردهای روانی-زبانی خطابه در هنگام نبرد، حقیر شمردن دشمن و تبیین ارزشمندی زندگان و نیروهای خودی است. در این ساختار کلامی، استعاره‌ها نقشی تعیین‌کننده دارد زیرا هم موجز است و هم تصویری. گوینده و خطیب می‌تواند با کمترین واژگان، بیشترین تصاویر و انگیزش را به مخاطب منتقل کند و این با شرایط جنگ که مستلزم شتاب، بی‌قراری و هیجان است ارتباطی تنگاتنگ دارد. در یکی از روزهای نبرد صفین در ابتدا سپاه امام عقب نشست اما دوباره بر سپاه دشمن غلبه یافت. در این شرایط امام برای سپاهیان خود چنین خطبه می‌خواند: «تَحْوِزُكُمْ الْجُفَاءُ الطَّعَامُ وَ أَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ وَ أَنْتُمْ لَهَا مِيمٌ الْعَرَبِ وَ يَأْفِيخُ الشَّرَفِ وَ الْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ وَ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ». فرومایگان گمنام و بیابان‌نشینان از مردم شام شما را پس می‌رانند؟ حالی که شما گزیدگان عرب و دیداری جاندارانه‌های شرف و پیشقدم در بزرگواری و بلندمرتبه و دیداری هستی‌د» (۷). استفاده از چهار استعاره پیاپی و کنش‌انگیز «میم العرب»، «یأفخیخ الشرف»، «الأنف المقدم» و «السنام الاعظم» در راستای تحقیر دشمن و ارزش بخشیدن به سپاهیان خودی است.

پایدارسازی عوامل انگیزشی یکی دیگر از عناصر مهم کلامی-روانی خطابه به هنگام نبرد است. در مواردی که نبرد طولانی‌مدت و فرسایشی می‌شود، به کارگیری عناصر پرهیجان و شتاب‌دهنده زبانی به تدریج کارایی خود را از دست می‌دهد. در این موارد باید عوامل انگیزشی موقت به عوامل انگیزشی پایدار تغییر یابد. این کار به مثابه تکنیکی کلامی برای استمرار نبردهای فرسایشی و بلند مدت، بسیار مهم است. در خطبه ۲۰۶ نهج‌البلاغه، هنگامی که امام

می‌ورزند، خطاب به آن‌ها می‌فرماید: «شما را به یاری برادرانتان خواندم، همچون شتری که از درد سینه بنالد و زخم پشت، او را از رفتن بازدارد، ناله در گلو شکستید و بر جای خویش نشستید. سرانجام دسته‌ای نزد من آمد لرزان، ناتوان، گویی به کام مرگ‌شان می‌برند و آنان نگران» (۷). امام با تشبیه این افراد به شتری که بیمار است، در عین اینکه آنان را مذمت می‌کند، در همان حال جایی را برای بازگشت خالی می‌گذارد، مانند آموزگاری که در عین توبیخ دانش‌آموز، به محدودیت‌های او نیز اشارتی می‌کند تا راه بازگشت وی به کلی مسدود نشود. این اصل کلی در خطابه‌های پیش از نبرد امام بسیار مهم و چشمگیر است. در مقابل، استعاره‌ها یا تشبیهاتی که برای دشمن به کار می‌رود، همواره دربردارنده مضامینی مانند «ناچیزی»، «نابودی» و «پستی و فرومایگی» است. وقتی امام برای نبرد با خوار عازم نهروان می‌شود و در مسیر به او خبر می‌دهند که خوار از پل نهروان گذشته‌اند، امام با یک استعاره هوشمندانه به سربازانش روحیه می‌دهد: «مصارعهم دون النطفه» کشتن‌گاه آنان این سوی نطفه است (۷). استعاره «نطفه» برای رود نهروان، دو تداعی ناخودآگاه را در ذهن مخاطبان برمی‌انگیزاند: کوچک نشان دادن رود نهروان با واژه نطفه که به معنای «ته مانده آب ظرف» است، به صورت طبیعی دشمن را نیز در ذهن مخاطب خوار و کوچک می‌کند. خوار کسان‌اند که از روی ته مانده آبی کوچک گذشته‌اند، پس تعداد و تجهیزات‌شان باید اندک باشد. این کارکردهای زبانی در روحیه‌بخشی به رزمندگان بسیار مؤثر است.

انگیزش‌های زبانی-روانی در هنگام نبرد: به هنگام

نبرد، واژگان و عبارات انگیزشی به بالاترین سطح خود می‌رسد. جملات کوتاه می‌شود و پیاپی. از حیث زبانی، به کارگیری جملات کوتاه و متوالی، در ذهن مخاطب شتاب، بی‌قراری و شور و هیجان را برمی‌انگیزاند. این نوع از انگیزش باعث تحرک و پویایی فراوان می‌شود و با محیط جنگی که نیازمند واکنش و هیجان و در عین حال تصمیم‌گیری‌های سریع است بسیار تناسب دارد. تصاویر و تشبیهات کلام نیز بیشتر معطوف به اشیاء و عناصری می‌شود که نشانگر «سختی»، «عظمت»، «استحکام»، «پافشاری» و «شکست‌ناپذیری» است. حتی فعل‌هایی که به کار می‌رود، از گروه افعالی است که برانگیزاننده هیجان و پایداری است. یکی از نمونه‌های برجسته این کارکردهای زبانی خطبه ۱۱ است. این خطبه بسیار کوتاه و تاثیرگذار هنگامی بیان شده است که امام علی (ع) در نبرد جمل، پرچم را به دست فرزندش محمد حنفیه می‌سپارد: «تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُولُ. عَضَّ عَلَى نَاجِذِك. أَعْرَبَ اللَّهُ جُمُجُمَتَكَ. تَدُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ. إِرْمِ بَيْصَرَكَ أَقْصَى الْقَوْمِ. وَ غَضَّ بَصَرَكَ وَ أَعْلَمَ أَنْ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ». اگر کوه‌ها از جای کنده شود، تو جای خویش بدار! ندان‌ها را بر هم فشار و کاسه سرت را به خدا عاریت سپار! پای در زمین کوب و چشم بر کرانه سپاه نه و بیم بر خود راه مده! و بدان که پیروزی از سوی خدا است. در این خطبه

نیزه می‌شود میراث همان اعرابی است که در جاهلیت با دستاویز بُنان به مخالفت پیامبر برمی‌خاستند. طبیعی است که در نبرد صفین که مخالفان امام کوشیده بودند با پاشیدن بذر تردید و دودلی در سپاهیان امام آنان را دچار سستی کنند، این پالایش‌های روانی تا حد زیادی می‌توانست ریشه تردیدها را بزدايد. امام بیشترین تلاش خود را معطوف به تردیدزدایی می‌کند و در ادامه با توصیف خاندان پیامبر به صفاتی مانند رازداری، پناه‌دادن، مخزن علم، مفسر شریعت، کوه‌های افراشته و پشتیبان اسلام سربازان را متوجه نیرنگ‌های روانی دشمن می‌سازد. در توصیف‌های کوتاه و ژرف امام از خاندان پیامبر (که امام نیز در آن جای می‌گیرد) پیاپی از استعارات و واژگانی بهره گرفته می‌شود که تداعی‌گر پشتیبانی، استواری و همراهی با پیامبر به مثابه الگوی حقانیت است: «راز پیامبر بدان‌ها سپرده است و هر که آنان را در پناه گیرد به حق راه برده است. مخزن علم پیامبرند و احکام شریعت او را بیانگر. قرآن و سنت نزد آنان در امان؛ چون کوه افراشته دین را نگهبان. پشت اسلام بدان‌ها راست و ثابت و برجاست» (۷).

عنصر روانی دیگری که پس از نبرد مورد توجه قرار می‌گیرد توجه به بینش‌مندسازی رزمندگان است. امام پس از تثبیت حقانیت سپاه خود، از سرشت پلید دشمن پرده برمی‌دارد و آنان را با استعاره‌هایی بلیغ توصیف می‌کند. این استعاره‌ها و تشبیهات ادبی، علاوه بر تردیدزدایی سربازان امام، آنان را از حیث روانی پالوده‌تر می‌سازد و بینشی ژرف در آنان پدید می‌آورد که زمینه‌ساز بازیابی دوباره توان روحی و روانی است: «تخم گناه کشتند و آب فریب به پای آن هشتند و شکنجه و عذاب درویدند و بدین حقیقت نرسیدند که از این امت کسی را با خاندان رسالت همپایه نتوان داشت» (۷). پس از پیروزی در نبرد جمل، یکی از یاران امام گفت: کاش برادرم در اینجا بود تا پیروزی تو را بر دشمنان خدا ببیند. امام فرمود: آیا برادرت دوستدار ما بود؟ آن فرد پاسخ داد: آری. امام خطاب به وی فرمود: «پس با ما بوده است. مردمانی هم که هنوز در پشت پدران و زهدان مادرانند در این کارزار با ما هستند؛ مردمی که گردش روزگار نابوسان آنان را روی کار آورد و ایمان بدان‌ها نیرومند شود» (۷). در این فراز از سخنان امام ارائه بینشی تاریخی در باب جدال همیشگی حق و باطل نهفته است؛ بینشی که علاوه بر پالایش روانی، می‌کوشد تبیینی فلسفی و اجتماعی از روند نبردهای تاریخ پیش چشم مخاطبان بنهد و آنان را در راستای اهداف متعالی نبرد برای حق پروراند.

همیشگی بودن نبرد حق و باطل مستلزم احتیاط و آمادگی دائم است. هنگامی که سپاهیان امام در نبرد نهروان به امام خبر می‌دهند که تمام خوارج کشته شده‌اند، امام می‌کوشد با ارائه بینشی محتاطانه به آنان نشان دهد که اگرچه پیروزی اتفاق افتاده است، اما این پیروزی دائمی نیست و دشمنان هیچ‌گاه به کلی از میان نمی‌روند. اولین واکنش امام به خبر نابودی همه خوارج این است: «هرگز! به خدا که نطفه‌هایند در پشت‌های مردان و زهدان‌های

در می‌یابد گروهی از لشکریانش در جنگ صفین به دشمنان دشنام می‌دهند آنان را به شیوه‌ای بسیار هنرمندانه از این کار منع می‌کند: «إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبّابين ولكنكم لو وصفتهم أعمالهم و ذكرتهم حالهم كان أوصوب في القول و أبلغ في العذر و قلتم مكان سيكم إياهم: اللهم احقن دماءنا و دماءهم و أصلح ذات بيننا و بينهم و اهدهم من ضلالتهم حتى يعرف الحق من جهله و يرعوى عن الغي و العداوة من لهج به». من خوش ندارم شما دشنام‌گو باشید. لیکن اگر کرده‌های آنان را بازگوید و حالشان را فریاد آرید به صواب نزدیکتر بود و در عذرخواهی رساتر. و به جای دشنام بگوید خدایا ما و آنان را از کشته‌شدن برهان! و میان ما و ایشان سازش قرار گردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان! تا آن که حق را نمی‌داند بشناسد و آن که برای دشمنی می‌رود و بدان آزمند است بازایستد» (۷). امام می‌کوشد عوامل انگیزشی کوتاه مدت و کاذب را به عوامل انگیزشی و بیش‌مندان تبدیل کند. بدیهی است که کنش‌ها و انگیزش‌های مبتنی بر بینش، در نبردهای فرسایشی و دشوار کارکرد بیشتری دارد و سربازان را به انگیزش‌های پایدارتر رهنمون می‌سازد. این تکنیک‌های زبانی به تدریج حقانیت و برتری اندیشگی سپاه امام بر دشمنان را نیز فریاد می‌آورد و سربازان را در ادامه دادن جنگ یاری می‌رساند.

پالایش‌های زبانی-روانی پس از نبرد: هنگامی که

نبرد به پایان می‌رسد، سربازان و جنگاوران زخمی و خسته، بیش از هر چیز نیازمند پالایش روانی هستند. فارغ از نتیجه نبرد، آنچه اهمیت دوچندانی در پالایش فکری و روانی رزمندگان دارد، میزان رضایتمندی آنان از حقانیت خویش است. اگر سربازان خود را پیروان و فداکاران دفاع از حقانیت بدانند، به طور طبیعی صدمات و لطمات نبرد بر روحیه آنان تاثیر کمتری برجای می‌نهد و حتی در صورت شکست، باز هم انگیزه دوباره‌ای برای مقاومت می‌یابند. در تمام خطبه‌هایی که امام (ع) پس از نبرد برای سربازانش ایراد کرده است توجه به این مسئله، چشمگیر است. تاکید بر دو عنصر روانی تردیدزدایی و تسلی‌بخشی مبتنی بر حقانیت همواره در خطابه‌های پس از نبرد امام به چشم می‌آید. پس از نبرد صفین امام خطبه‌ای می‌خواند که در آنجا به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر شهادت می‌دهد. سپس از قرآن سخن می‌گوید و مخالفانی که صفات‌شان بی‌شبهت با مخالفان و دشمنان امام نیست: «چراغ هدایت بی‌نور، دیده حقیقت‌بینی کور، همگی به خدا نافرمان، فرمانبر و یاور شیطان، از ایمان روگردان... دیو را فرمان بردند و به راه او رفتند و چون کله که به آبشخور رود پی او گرفتند. تخم دوستی‌اش را در دل کاشتند و بیرق او را برافراشتند، حالی که فتنه چون شتری مست آنان را به پی می‌سپرد و بر دست و پا ایستاده، از پای‌شان درمی‌آورد» (۷).

تاکید بر گمراهی دشمنان قرآن، تاکید بر گمراهی دشمنان امام است. این سخنان تردیدهایی را که برخی یاران امام در نبرد صفین داشتند می‌زداید و به آنان تلوین می‌دهد که قرآنی که بر سر

بوده‌اند. در جای دیگری از همین خطبه استعاره «دزد» برای دشمن به کار می‌رود. دزد همواره در «هول و ولا» است زیرا در پی چنگ انداختن به چیزی است که از آن او نیست. او از شناخته‌شدن و گرفتار شدن می‌هراسد و جسارت رویارویی با صاحب مال را ندارد. از همین رو می‌کوشد در لحظات غفلت و خواب‌آلودگی دیگران به سراغ اموالشان برود و آن‌ها را بدزد. کاربرد استعاره «دزد» برای دشمن، دربردارنده تمام این مفاهیم است؛ از یک سو دلهره و هراس درونی دشمن را نشان می‌دهد و از سوی دیگر ماهیت و سرشت فریبکار و فرصت‌طلب او را. اینجا نیز استعاره‌ها در خدمت بینش‌مندی است و سربازان را از هر نوع غرور کاذب، غفلت و تردید در راه خود برحذ می‌دارد.

نکات بالینی کاربردی برای جوامع نظامی

- استفاده هدفمند و دقیق از عناصر زبان برای ایجاد فرایندهای انگیزشی-روانی در میان سربازان و رزمندگان بسیار اهمیت دارد و می‌تواند تا حد بسیار زیادی از آسیب‌های روحی و روانی آنان جلوگیری کند.
- نهج البلاغه به عنوان یکی از مهم‌ترین متون دینی، راهکارهایی برای ایجاد انگیزش، بینش‌مندی و اطمینان‌یابی رزمندگان در هنگام نبرد و پیش و پس از آن مطرح کرده است که مبتنی بر خطابه‌درمانی است و فرماندهان نظامی می‌توانند با فراگیری آن، واکنش‌های روانی رزمندگان را مدیریت کنند.

تضاد منافع: این مقاله هیچ تعارضی با منافع نویسنده ندارد.

منابع

1. Froghi MA. Rhetoric. Tehran: Danesh library. 1951:1-7.
2. Longinus DC. Peri Hopsous. Translated by Hoseyni R. Tehran: Negah. 2000:14-15.
3. Shawqi Daif A. Linguistic Governance and analogy. Cairo: Dar al-ma' ref.
4. Fakhr Razi M. Great interpretation. Beirut: Dar ehya al-toras al-arabi. 1999:26:376.
5. Tabresi F. Complex statement in the interpretation of the Qur'an. Tehran: Naser khosro. 1994:8:732.
6. Mahfoz A. The art of public speaking and preparing the sermon. Cairo: Dar al-nasr le al-teba't al-aslamiya. 1984:85.

مادران» (۷). آغاز سخن با «هرگز» است. این تأکید مقدم‌شده که با «کلاً» یعنی نفی موکد همراه است دوباره با اسلوب قسم که نهایت تأکید زبانی است همراه می‌شود تا با تأکیدهای چندگانه نشان دهد که مبارزه حق و باطل زمانمند و مکانمند نیست. هیچ‌گاه پایانی بر آن نمی‌توان متصور شد و از همین روست که باید پیوسته آماده و محتاط بود. از آنجا که سرمستی پس از پیروزی می‌تواند زمینه‌ساز شکست‌های بعدی باشد، امام می‌کوشد سپاهیان را به هشیاری فراخواند. کاربرد تعبیر «نطفه» به حیث بلاغی جالب توجه است. امام در باب خوارچ، چه پیش از نبرد و چه پس از پیروزی بر آنان از همین تعبیر بهره برده است. این استعاره برای نشان دادن حقارت و ناچیزی دشمن به کار رفته است. در پس این کاربرد، ژرف‌ساختی روانی وجود دارد، بدین معنا که دشمنان با تمام تجهیزات و قوای خود باز هم در مقابل اراده حق و حقیقت ناچیزند و بی‌مقدار. استعاره‌های دیگری که امام برای دشمن شکست‌خورده به کار می‌برد از حیث ارائه بینشی ژرف در سپاهیان ایشان قابل تأمل جدی است. امام می‌فرماید: «كَلِّمًا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ» هرگاه کسی از ایشان شاخ درآورد، شاخش را بشکنند. تعبیر شاخ درآوردن که حتی امروزه هم در گفتمان عمومی ما کاربرد دارد و صورت حماسی آن «شاخ کسی را شکستن» است، نشانگر آن است که نخست دشمن در پی آزار و آسیب‌رسانی برآمده است، آنان بودند که شاخ درآورده و سرمست از قدرت خود به جانب ما تاختند، بنابراین تعبیر «شکستن شاخ دشمن» علاوه بر آنکه حس حماسه و دلآوری را می‌افزاید، این بینش را نیز به ارمغان می‌آورد که سربازان حق و حقیقت نه در پی آسیب رساندن به دیگران، بلکه در پی دفع آسیب

7. Sharif Razi M. Rhetoric approach. Translated by Shahidi J. Tehran: Scientific and cultural publications. 2012:8-9, 15, 28, 35, 38, 46, 48, 62, 100, 240, 370.
8. The Holy Qur'an. Translated by Foadvand M. 2020:80:17.
9. Zamakhshari M. Revealing the facts of the mysteries of the Qur'an. Beirut: Dar al-ketab al-arabi. 1987:4:702.
10. Beyzavi A. Light of the Qur'an and the secrets of interpretation. Beirut: Dar ehya al-toras al-arabi. 1997:5:287.
11. Vahidiyan Kamyar T. Rhetoric from the aesthetic point of view. Tehran: Samt. 2005:99.